

جستاری بر مفهوم شهروندی در اندیشه‌ی سیاسی شهید بهشتی

مرتضی علویان^۱

عباس دهرویه^{۲*}

پرویز رضایی خنکدار^۳

چکیده

هدف: در این پژوهش به واکاوی جایگاه مفهوم شهروندی در اندیشه‌ی سیاسی شهید بهشتی پرداخته شده و مؤلفه‌هایی که در این چارچوب از سوی ایشان بر آنها تمرکز شده است، تبیین شده‌اند. **روش‌شناسی پژوهش:** به منظور تحقق اهداف پژوهش، در چارچوب روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی و بررسی آثار تالیفی شهید بهشتی پرداخته شد.

یافته‌ها: در مورد حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی، تأکیدات شهید بهشتی به ترتیب بر: (۱) لزوم اهتمام نظام سیاسی نسبت به احترام به آزادی‌های فردی و اجتماعی و اجتناب از استبداد و توازن این اهتمام با حساسیت نظام سیاسی در قبال استقلال و دوری از استعمار خارجی؛ (۲) نوع تلقی از مفهوم ولایت به‌عنوان عامل پیوند دهنده اجتماعی و همچنین تفسیر وی از حرمت ربا جهت ایجاد رفاه اقتصادی شهروندان و (۳) انتخاب، رضایت و خواست شهروندان به‌عنوان تنها منبع مشروعیت‌بخش برای قدرت زمامدار در نظام اسلامی و حق زنان برای ریاست جمهوری بوده است.

نتیجه‌گیری: در اندیشه سیاسی شهید بهشتی مفهوم شهروندی دارای جایگاه ویژه‌ای بوده و مصادیق گوناگون آن از سوی وی مورد توجه قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: مفهوم شهروندی، حقوق شهروندی، انقلاب اسلامی، شهید بهشتی

Email: M.alavian@umz.ac.ir

Email: Abbasdhr@gmail.com

Email: Parvizrezae45@gmail.com

۱- دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

۲- دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰

مقدمه

شهروندی در قالب یک مفهوم به مرور زمان شکل جامع و کاملی به خود گرفت. در واقع مفهومی که امروزه از شهروندی در اذهان جای دارد، حاصل یک سیر تاریخی است. برای نمونه از منظر ارسطو، اصلی‌ترین سؤال و معیار در مورد مفهوم شهروندی به حقانیت افرادی که چنین عنوانی در خصوص آنان در نظر گرفته می‌شود، برمی‌گردد. در همین چارچوب ارسطو این سؤال اساسی را مطرح می‌سازد که: آیا افرادی که در اثر انقلاب به عنوان شهروندی دست پیدا کرده‌اند، حقانیت چنین عنوانی را دارند؟ وی در پاسخ به چنین پرسشی به این نکته اشاره می‌کند که: کسانی که به ناحق جزء شهروندان شده‌اند، «شهروند راستین» نیستند (طاهری، ۲۰۱۴: ۷۹). اما با سپری شدن زمان، مفهوم شهروندی شامل ابعاد دیگری نیز شد. در واقع علاوه بر نظرات و اندیشه‌های مطرح در یونان باستان پیرامون مفهوم شهروندی (که نمونه‌ای از آن در فوق ذکر شد)، در امپراطوری روم، شأن شهروندی علاوه بر مردهای آزاد (ویژگی ذکر شده در یونان باستان)، به عامه مردم و حتی اهالی و ساکنان سرزمین‌های تصرف شده نیز بسط داده شد. در ادامه چنین روندی و در دوره رنسانس، در ایتالیا تحقق «انسانیت فرد» تنها در قالب «شهروند جامعه آزاد» بودن ممکن دانسته شد. همین امر پایه و اساسی شد تا در قرن ۲۰ میلادی و پس از آن که شهروندی به مفهوم برخورداری از حقوقی مانند: برابری نزد قانون، آزادی بیان و حق اجتماع بدون در نظر داشتن وضع طبقاتی، نژادی و جنسی در نظر گرفته می‌شد، با پدید آمدن و مطرح شدن مفهوم «حقوق اجتماعی»، مفهوم شهروندی گستره وسیع‌تری به خود بگیرد (بشیریه، ۲۰۱۷: ۲۶۷-۲۶۵). در واقع با اضافه شدن لزوم برخورداری از خدمات بهداشتی، آموزشی، و تأمین اجتماعی، مفهوم شهروندی دیگر صرفاً خصلتی حقوقی و سیاسی نداشت و ابعاد اجتماعی و اقتصادی نیز پیدا کرد.

بنابر نکات و مطالب فوق، مفهوم شهروندی به عنوان مفهومی که ناظر بر ابعاد و جنبه‌های گوناگون است، مفهومی اساسی بوده و توجه به آن و مؤلفه‌های مربوط به آن ضروری است. به همین سبب، واکاوی چنین مفهومی در اندیشه سیاسی رهبران جامعه که نقش مؤثری در سازمان‌دهی امور و جهت‌دهی به افکار را دارند، می‌تواند بیان‌گر نوع توجه و همچنین جایگاه مؤلفه‌های گوناگون مفهوم شهروندی در اندیشه این گروه از افراد جامعه باشد. به همین دلیل، با توجه به جایگاه مهم و کم‌نظیر شهید بهشتی در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و همچنین نقش وی در استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران به ویژه در روند تدوین قانون اساسی، در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی بوده‌ایم که: مفهوم شهروندی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی چه جایگاهی داشته و از سوی وی به کدام مؤلفه‌های آن توجه و تمرکز بیشتری صورت گرفته است؟ فرضیه‌ای که در همین راستا می‌توان آن را مد نظر قرار داد شامل این نکته بوده است که با در نظر گرفتن موقعیت تاریخی و همچنین جایگاه شهید بهشتی در مسیر پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام اسلامی، در قالب اندیشه سیاسی وی، حقوق شهروندی به طور عمده در چارچوب مشارکت سیاسی احاد افراد جامعه و حق انتخاب آنها در زمینه سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به این موارد در این اثر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی آثار مکتوب

شهید بهشتی به عنوان منبع موثقی که مبین اندیشه‌های وی است، پرداخته‌ایم؛ در چنین چارچوبی با در نظر داشتن ابعاد سه‌گانه حقوق شهروندی یعنی: حقوق مدنی، حقوق اجتماعی و حقوق سیاسی، تلاش کردیم با واکاوی آثار شهید بهشتی به جایگاه مصادیق هر کدام از موارد مذکور در اندیشه سیاسی وی بپردازیم.

مبانی نظری

اساساً با توجه به منابع موجود در حوزه اندیشه سیاسی مشخص می‌شود که اصطلاح مذکور در قالب دو معنای مجزا به کار گرفته شده است؛ در معنای اول اندیشه سیاسی شامل هر گونه تفکری است که به طور حرفه‌ای یا غیرحرفه‌ای با تمرکز بر اوضاع سیاسی و اجتماعی جوامع به تبیین نظرات فرد اندیشمند می‌پردازد و در معنای دیگر اندیشه سیاسی منحصرأ شامل «پژوهش‌های حرفه‌ای و نظام‌یافته» اندیشمندان در مورد مسائل سیاسی می‌شود (حقیقت، ۲۰۱۴: ۱۶). با دقت بر هر دو معنای اصطلاح اندیشه سیاسی این نکته مشخص می‌شود که مفهوم حقوق شهروندی از جمله مفاهیمی است که به دلیل ارتباط عمیق با ماهیت اندیشه سیاسی امکان بررسی آن در چنین چارچوبی فراهم می‌شود؛ در واقع حقوق شهروندی هم از ناظر بر اوضاع سیاسی و اجتماعی جوامع است و هم به عنوان یک مسأله سیاسی همواره مورد توجه قرار گرفته است و به همین دلیل ارتباطی عمیق میان اندیشه سیاسی و حقوق شهروندی وجود دارد.

با در نظر گرفتن چنین ارتباطی نوبت به تبیین ماهیت و مفهوم حقوق شهروندی می‌رسد؛ به طور کلی فرد در قالب رابطه خود با دولت، دارای مجموعه حقوقی بوده و هم‌چنین، از سویی دیگر مکلف به انجام تکالیف مشخصی در قبال آن دولت است؛ به چنین فردی در یک نگاه جامع، شهروند^۱ گفته می‌شود. در عین حال رابطه دو سویه مذکور را نیز می‌توان در ذیل عنوان شهروندی^۲ مورد بررسی و تبیین قرار داد. در مورد چگونگی این رابطه غالباً قانون اساسی و مجموعه قوانین مدنی هر کشوری نقش تعیین‌کننده دارد و از منظر حقوق بین‌الملل نیز شهروندی به عنوان یک «منزلت» برای فرد در ارتباط با دولت شناخته شده و بر تکریم افراد در چارچوب آن تأکید شده است. در نتیجه هر دولتی در راستای رعایت «حقوق شهروندان» می‌بایست الزاماتی را رعایت کند. بنا بر نظر آشوری: «مفهوم شهروندی همراه با مفهوم فردیت و حقوق فرد در اروپا آمده است و اساساً کسی شهروند شمرده می‌شود که تنها فرمان‌گزار دولت نباشد، بلکه از حقوق فطری و طبیعی نیز برخوردار باشد و دولت این حقوق را رعایت و از آنها حمایت کند» (آشوری، ۲۰۱۱: ۲۲۲-۲۲۱). در نتیجه، شهروندی ناظر بر مؤلفه‌هایی است که حدود، قواعد، تعهدات و هویت‌های پیوند دهنده میان دولت و شهروندان را تعریف می‌کند (کوپمنس^۳ و همکاران، ۲۰۱۲: ۱۲۰۱). هم‌چنین،

1. Citizen
2. Citizenship
3. Koopmans

مفهوم شهروندی به‌طور خاص بر تضمین نسبت به حمایت‌های قانونی و سیاسی از شهروندان در برابر هرگونه نیروی اجبارگر استوار است و در همین راستا ناظر بر طیف متنوع و وسیعی از امور می‌شود؛ چه زمانی که سلاح نیروهای نظامی و انتظامی نیروی اجبار باشد و چه زمانی که اجبار در آزارهای کارفرمایان نسبت به کارگران رقم بخورد (یانوسکی و گرن^۱، ۲۰۰۲: ۱۳).

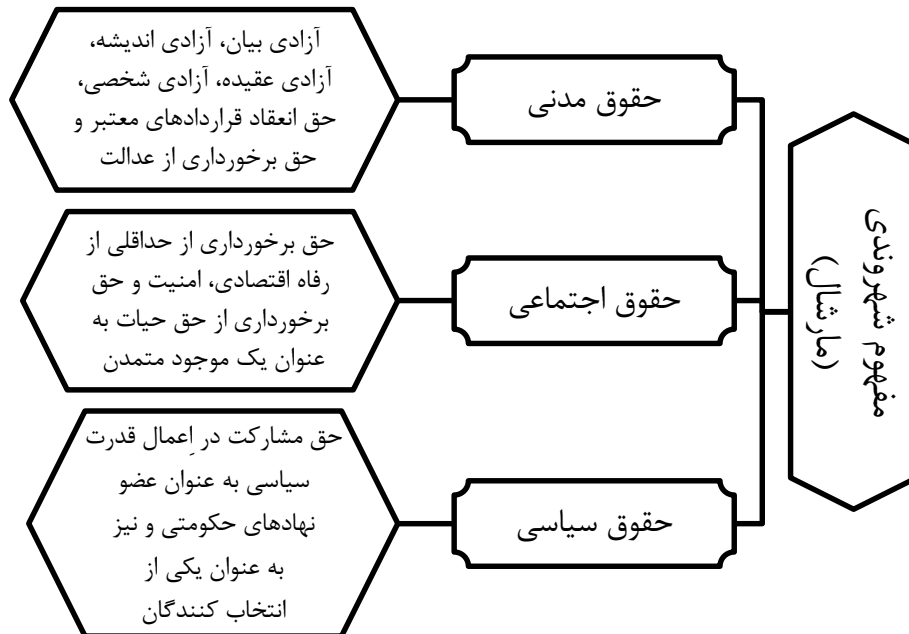
با توجه به این نکات لازم است تا وجوه افتراق و تفاوت‌های ماهوی مفهوم شهروندی و مفاهیم مشابه با آن را در نظر داشته باشیم. اولین مفهومی که معمولاً با شهروندی هم‌سان قلمداد می‌شود، مفهوم ملیت است. ملیت را باید دارای معنایی بسیار وسیع‌تر از مفهوم شهروندی در نظر داشت زیرا به معنای «برخورداری از مزیت حمایت دولت در خارج از کشور» است و به همین دلیل نمی‌توان رابطه مستتر در مفهوم ملیت میان فرد و دولت را به معنای برخورداری از حقوق سیاسی در داخل کشور تلقی کرد. علاوه بر این مفهوم شهروندی را می‌بایست مفهومی متمایز از اقامت دایمی دانست زیرا در بسیاری از اوقات شخصی به عنوان شهروند کشوری خاص شناخته می‌شود اما مقیم آن کشور نیست و یا بالعکس، شخصی در کشوری اقامت دارد که شهروند آن کشور محسوب نمی‌شود (آشوری، ۲۰۱۱: ۲۲۲). در واقع با توجه به این که بین شهروند و تبعه و بیگانه تفاوت ماهوی وجود دارد، از پایگاه‌های نظری گوناگونی مانند فردگرایی و یا اجتماع‌گرایی جایگاه آن مورد تحلیل قرار گرفته است؛ در این چارچوب، اگر مفروض این گزاره باشد که شکل‌گیری شهروندی با ابتدای بر فردگرایی بوده است، شهروندی را می‌بایست واجد پیوندی با لیبرالیسم تلقی کنیم. به همین جهت مفهوم شهروندی متضمن «اصل شهروندی حقوق» و در قالب آن تأکید ویژه‌ای بر حقوق خصوصی و «جایگاه فرد به منزله بازیگری خودمختار» می‌شود. در عین حال در چارچوب برداشت‌های محافظه‌کارانه و یا سوسیالیستی از اجتماع‌گرایی، بر نقش دولت در جایگاه «کارگزار اخلاقی» و اهمیت زندگی اجتماعی تأکید می‌شود و اصل «شهروندی وظیفه» به عنوان اصل کانونی در ذیل مفهوم شهروندی مد نظر قرار می‌گیرد (هیوود، ۲۰۲۰: ۵۹۲). بنابراین به منظور واکاوی دقیق مفهوم شهروندی، در نظر داشتن ابعاد گوناگون آن امری ضروری به نظر می‌رسد.

با توجه به مطالب فوق، نظرات مارشال^۲ پیرامون مفهوم شهروندی می‌تواند مبنای جامعی برای واکاوی این مفهوم ارائه کند. مطالعه آثار مارشال و به ویژه اثر مهم او در این رابطه که با عنوان: «شهروندی و طبقه اجتماعی»^۳ منتشر شده است مبین این نکته است که اساس مطالب او در رابطه با مفهوم شهروندی شامل تحلیلی تاریخی-جامعه‌شناختی از این مفهوم بوده است و در همین چارچوب تحلیل وی بر اساس مفهومی مرکب از حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی بوده است. از نظر مارشال توسعه تاریخی مفهوم شهروندی با توسعه سرمایه‌داری ارتباط داشته است و در این قالب بررسی همزمانی توسعه حقوق شهروندی به عنوان یک نظام برابری با توسعه سرمایه‌داری به عنوان یک نظام نابرابری اهمیت فراوانی

1. Janoski & Gran
2. Marshall
3. Citizenship and Social Class

داشته‌است. در همین راستا، مارشال معتقد بود که حقوق اجتماعی مدنی و سیاسی توسعه آهسته و بطئی داشته‌اند و توسعه یک نظام موازی مبتنی بر برابری ذاتی را تسهیل نمودند؛ این اتفاق باعث شد تا نابرابری‌های اقتصادی سرمایه‌داری کاهش پیدا کند. بنابر نظر مارشال توسعه شهروندی از این ظرفیت برخوردار بوده تا برخوردهای طبقاتی را کاهش دهد زیرا حقوق شهروندی باعث میشوند تا شهروندان مطالبات و تقاضاهای خود را در راستای تساوی بیشتر در مقابل دولت سازماندهی کنند (مارشال، ۱۹۹۲: ۳۳ و ۴۷). بنابراین، مارشال شهروندی را دربردارنده سه نوع از حقوق می‌داند و برای هر کدام مواردی را به عنوان مصادیق ذکر می‌کند:

- مدنی: بنابر نظر مارشال حقوق مدنی در قالب مفهوم شهروندی شامل حفظ آزادی‌های فردی می‌شود. در این راستا منظور مارشال از آزادی‌های فردی: آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی عقیده، آزادی شخصی، حق انعقاد قراردادهای معتبر و همچنین حق برخورداری از عدالت بوده‌است. از منظر تاریخی، بنابر نظر مارشال این نوع از حقوق شهروندی در قرن هجدهم میلادی به دلیل ایجاد نهادهای مدرن دادگاه‌های مدنی و جزایی توسعه پیدا کرد
 - اجتماعی: از نظر مارشال عنصر اجتماعی مفهوم شهروندی شامل طیف وسیعی از حقوق می‌شود. در همین رابطه وی از حق برخورداری از حداقلی از رفاه اقتصادی، امنیت و حق برخورداری از حق حیات به عنوان یک موجود متمم بر اساس معیارهای حاکم بر یک جامعه نام می‌برد.
 - سیاسی: در مورد حقوق سیاسی بنا بر نظر مارشال، شهروندی با حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به عنوان عضوی از نهادهای برخوردار از اقتدار سیاسی (نهادهای حکومتی) و نیز به عنوان یکی از انتخاب‌کنندگان اعضای چنین نهادهایی ارتباط پیدا می‌کند (مارشال، ۱۹۹۲: ۸).
- بنابراین و بر اساس نظرات مارشال مفهوم شهروندی را می‌توان طبق نمودار زیر در نظر گرفت:



نمودار ۱: مفهوم شهروندی (مارشال)

پیشینه پژوهش

عیوضی و باب گوره (۲۰۱۲) در اثر پژوهشی خود به واکاوی روند تحول مفهوم شهروندی که منجر به ظهور شهروند جهانی شده است، پرداخته‌اند. در همین راستا پژوهشگران مذکور با بررسی و تبیین تحولات ایجاد شده در ایده شهروندی در اثر تحولات جهانی و پسامدرنیسم به دنبال تحقق اهداف پژوهشی خود بودند. یافته‌های پژوهش آنان نشان داد که در مقابل آموزه شهروند جهانی به عنوان نتیجه تحولات معاصر در ایده شهروندی، «ارزش‌های دینی جهان‌شمول اسلامی و سایر ادیان» وجود دارند که ارزش‌های جهانی پسامدرنیستی آموزه مذکور را به طور اساسی به چالش می‌طلبند و مسلمانان می‌توانند از این ظرفیت استفاده کنند.

در اثر موسوی‌بجنوردی و مهریزی‌ثانی (۲۰۱۳) پژوهشگران با تمرکز بر مفهوم شهروندی به واکاوی حقوق شهروندی از منظر امام خمینی(ره) پرداختند. در همین چارچوب در این اثر با تأکید بر رویکرد نظریه امام خمینی(ره) در رابطه با حقوق شهروندان بر مبنای مفهوم «حقوق امت»، سه حوزه حقوق شهروندی شامل: آزادی، عدالت و امنیت و حقوق مشتق از آنها بررسی شده‌است.

دیلم صالحی (۲۰۱۴) در پژوهش خود به آزمون این فرضیه پرداخت که: مسئولیت بشری از مرزهای ملی در اثر جهانی شدن عبور کرده و پیوندی با ارزش‌های مشترک جامعه جهانی پیدا می‌کند. متعاقب

چنین آزمونی، پژوهشگر در اثر خود متذکر این نتیجه شده است که شهروندی جهانی در کنار شهروندی ملی در دوره معاصر به امری اجتناب ناپذیر تبدیل شده است.

همچنین در اثر بویته^۱ (۲۰۰۳) به واکاوی مفهوم شهروندی در قرن ۲۱ میلادی پرداخته شده است. در همین زمینه پژوهشگر با تمرکز بر آثار و اندیشه‌های جان دیویی^۲، به تبیین و تحلیل نقش نهادهای گوناگون در مورد شکل‌گیری و توسعه یک مفهوم مشترک از شهروندی پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که نهادهای آموزشی نقشی اساسی در ایجاد یک مفهوم نوین از شهروندی در قرن ۲۱ میلادی دارند و در نتیجه نوع متفاوتی از سیاست نیز در این چارچوب قابل پیگیری است.

پرنوس^۳ (۲۰۰۳) در اثر خود در صدد ابهام‌زدایی از مفهوم شهروندی از طریق تبیین دقیق آن بوده است. در همین چارچوب، وی با بررسی مفهوم شهروندی در قالب آموزه‌های مارکسیستی، بنیادگرایانه و نیز ساختارهای الیگارشیک، تمامی این موارد را عاملی برای ایجاد ابهام در مفهوم شهروندی معرفی کرده است.

پژوهش موریسون^۴ (۲۰۲۰) نیز از جمله آثار قابل توجه در این زمینه است که به طور مشخص به بررسی ارتباط مذهب و مفهوم شهروندی به ویژه در کبک کانادا پرداخته است؛ از نظر موریسون ما در رابطه با مفهوم شهروندی با چالش‌های دینی ایجاد شده از نظر علمی و نظری مواجه هستیم. در همین راستا موریسون برای ممکن شده و تسهیل واکاوی دقیق و جامع ارتباط دو مقوله مذکور (مذهب و شهروندی) پیشنهاد می‌کند که با کنار گذاشتن نگاه فراتاریخی به مفهوم سکولاریزاسیون، آن‌را به عنوان یک روند تاریخی در نظر بگیریم و از طریق آن نگاهی مجدد به رابطه مذهب و مفهوم شهروندی داشته باشیم.

با توجه به موارد مذکور، انجام پژوهشی به منظور واکاوی جایگاه مفهوم شهروندی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی ضرورت دارد؛ به بیان دیگر خلاء پژوهشی موجود در این حوزه با انجام این اثر رفع خواهد شد؛ ضرورت این امر در این نکته مستتر است که در درجه نخست جای خالی پژوهشی که با در نظر داشتن ابعاد اندیشه سیاسی به بررسی جایگاه مفهوم شهروندی بپردازد در مجموعه پژوهش‌های به انجام رسیده کاملاً مشهود است و در درجه بعد با توجه به اهمیت و تأثیر غیر قابل انکار اندیشه سیاسی شهید بهشتی در مسیر پیروزی و تثبیت انقلاب اسلامی، پرداختن به مصادیق و مؤلفه‌های حقوق شهروندی از طریق واکاوی آثار وی می‌تواند کمک شایانی به تبیین دقیق رویکرد انقلاب اسلامی به مسأله حقوق شهروندی داشته باشد.

1. Boyte
2. John Dewey
3. Preuss
4. Morrison

حقوق مدنی

همان‌گونه که در قسمت مبانی نظری مورد بحث قرار گرفت، مفهوم شهروندی را می‌توان در قالب سه نوع از حقوق مورد تحلیل قرار داد؛ نخستین مورد از این انواع حقوق، حقوق مدنی است که به‌طور مشخص ناظر بر مواردی شامل: آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی عقیده، آزادی شخصی، حق انعقاد قراردادهای معتبر و حق برخورداری از عدالت می‌شود. در همین چارچوب، علاوه بر اختیار قانونی که به معنای عدم اطاعت شهروند از قوانینی است که موافقت او با آنها ابراز نشده‌است، صفات «تساوی مدنی» و «استقلال مدنی» هم از جمله مواردی هستند که از منظر کانت به‌عنوان صفات اساسی و اصلی شهروندان محسوب می‌شوند؛ مورد نخست یعنی تساوی مدنی ناظر بر این اصل است که شهروند بدون تبعیض با سایر شهروندان در وضعیتی برابر قرار دارد و می‌بایست هر گونه تهدید نسبت به حقوق او مانند دیگران باشد. هم‌چنین طبق مورد دوم یعنی استقلال مدنی، موجودیت و بقا شهروندان ماحصل استعدادها و حقوق ویژه آنان در چارچوب یک جامعه با منافع مشترک است و ارتباطی با گزینش سایر افراد ندارد (هزارجریبی و صفری‌شالی، ۲۰۱۰: ۱۶۸). با نگاهی به آثار مکتوب و تألیفات شهید بهشتی مشخص می‌شود که بر تعدادی از این مصادیق اشاره و تأکید صورت گرفته است.

از نظر وی یکی از اساسی‌ترین نکاتی که می‌بایست در نظام جمهوری اسلامی مورد توجه قرار بگیرد این است که «اهتمام نظام استقلال و آزادی‌های فردی و اجتماعی انسان تا آخرین سرحد ممکن و جلوگیری از اسارت انسان در چنگال استبداد داخلی و فردی و گروهی و طبقه‌ای یا استعمار خارجی» باشد و از این طریق افراد جامعه به‌عنوان شهروند امکان بهره‌مندی از آزادی‌های اساسی را به‌ویژه در ساحت اجتماعی داشته باشند (بهشتی، ۲۰۱۱: ۶۵).

در بُعدی دیگر و پیرامون لزوم آزادی انتقاد از حاکمان جامعه شهید بهشتی بیان داشته است: «هیچ حکومتی تحت هیچ عنوانی تحت شرایط فوق‌العاده غیر عادی و به‌طور کلی تحت هیچ شرایطی حق ندارد آزادی انتقاد از رهبران را از مردم بگیرد». در همین قالب شهید بهشتی در مورد اهمیت و ضرورت بی‌ظنیر لزوم آزادی انتقاد از حاکمان جامعه در ذیل بحثی اسلامی این‌گونه بیان داشته است که: «چیزهایی هست که فقها می‌گویند به‌عنوان اولی واجب است ولی به‌عنوان ثانوی حرام می‌شود. بعضی چیزها هست که عنوان ثانوی بر نمی‌دارد؛ از نظر شهید بهشتی از جمله این چیزها آزادی انتقاد از حاکمان و رهبران است: «بر طبق آنچه که ما از اسلام می‌شناسیم هیچ حکومتی تحت هیچ شرایطی حق ندارد آزادی انتقاد از رهبران را از دست مردم بگیرد» (بهشتی، ۲۰۰۷: ۱۳۵).

علاوه بر این، از نظر شهید بهشتی آزادی بیان و اندیشه موجب می‌شود تا در جامعه عقاید افراد محترم قلمداد شده و امکان بحث و برخورد صحیح با آراء و افکار ایجاد می‌شود: «اگر ما نتوانیم بگوییم آقا تز مبارزه‌ات ناقص است، پس دیگر چه بگوییم؟ چه آزادی داریم در تبادل نظر و برخورد آراء و افکار» (بهشتی، ۲۰۱۱: ۶۶). از این مطلب می‌توان نتیجه گرفت که از نظر شهید بهشتی هم در مقابل حکومت و هم در مباحث میان فردی و اجتماعی، آزادی بیان و اندیشه می‌بایست از سوی همه شهروندان مورد توجه

قرار گرفته و رعایت شود. در همین رابطه وی با تأکید بر این که در جامعه مد نظر اسلام تحمیل عقیده وجود ندارد، بیان داشته است: «در نظام اجتماعی ما بایستی به همه گروه‌ها فرصت اظهار نظر داده شود و امکان آن داده شود که بتوانند نظرهای خود را به صورت فردی و جمعی بیان کنند»؛ «حزب جمهوری اسلامی معتقد است که باید در محیط اجتماعی سالم، افراد و گروه‌ها توانایی اظهار نظر خودشان را درباره مسائل مختلف داشته باشند حتی اگر نظراتشان مخالف نظر انقلاب اسلامی ماست»؛ «در جامعه اسلامی همه افراد و گروه‌ها هرچند مخالف اسلام باشند، امکان دارند رأی و نظر خود را بیان کنند». شهید بهشتی وجود تلازم میان عدالت و آزادی بیان را نیز متذکر می‌شود: «در مورد نظارت باید بگویم شرط و مرز ندارد. هر فرد باید به آنچه در پیرامونش می‌گذرد با دقت بنگرد و اگر چیزی به نظرش می‌رسد بگوید، افشاگری کند، تذکر بدهد و برای اجرا به مقامات مسئول اطلاع بدهد» (بهشتی، ۲۰۱۱: ۸۷ و ۵۱).

یکی دیگر از مواردی که در ذیل عنوان حقوق مدنی می‌توان در اندیشه سیاسی شهید بهشتی مورد بررسی و تبیین قرار داد، حق برخورداری از عدالت است؛ از نظر شهید بهشتی مؤلفه‌ای که می‌بایست به حرکت جامعه جهت دهد، عدالت در حوزه‌های گوناگون شامل: اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. از نظر وی در جامعه‌ای که تحت تعالیم انبیا ایجاد می‌شود: «عدل اخلاقی و معنوی از عدل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نمی‌تواند جدا باشد و بالعکس. مادام که جمهوری اسلامی ما موفق به ایجاد عدل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی نشود، این بُعد از رسالت انبیا را تحقق نداده است». این مطلب علاوه بر این که نمایانگر اهمیت اساسی تحقق عدالت در اندیشه سیاسی شهید بهشتی است، ناظر بر این اصل اساسی نیز می‌باشد که در اندیشه سیاسی وی ملازمه‌ای میان عدل اخلاقی و معنوی و عدل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی برقرار است؛ به بیان دیگر بر خلاف اندیشه‌ها، مکاتب و مرام‌های سیاسی و اقتصادی که در دوره حیات شهید بهشتی نگاهی تک بُعدی به عدالت داشتند (مانند مارکسیسم)، وی با تأکید بر ملازمه ماهوی میان تحقق عدالت در این حوزه‌ها، این امر را ادامه رسالت انبیا دانسته و تحقق عدالت را شاخصی برای الهی بودن جامعه نیز می‌داند. از سویی دیگر از نظر شهید بهشتی تا یک نظام به طور کامل زمینه را برای رهایی افراد مستضعف فراهم نکند نمی‌تواند جامعه‌ای اسلامی را تشکیل دهد: «ما تا به جایی نرسیم که در جامعه ضعیفی در زیر فشار قوی قرار نگیرد و اگر خدای نکرده قرار گرفت به سرعت از زیر فشار رهایی‌دهنده شود، جامعه‌مان جامعه اسلامی نشده است» (بهشتی، ۲۰۱۲: ۲۴۷).

حقوق اجتماعی

بنابر نکات تبیین شده در سطور فوق حقوق شهروندی در ساحت اجتماعی به طور مشخص ناظر بر طیف وسیعی از حقوق می‌شود که این طیف وسیع را می‌توان شامل حق برخورداری از حداقلی از رفاه اقتصادی، امنیت و برخورداری از حق حیات به عنوان یک موجود متمدن بر اساس معیارهای حاکم بر جامعه دانست. در واقع در ذیل مفهوم شهروندی، حقوق اجتماعی تضمین‌کننده حداقل موقعیت اجتماعی برای افراد است و به همین دلیل این نوع از حقوق در مجموعه حقوق شهروندی، فراهم‌کننده زمینه و پایه‌ای برای کاربرد

هر دو نوع از حقوق دیگر یعنی: حقوق مدنی و حقوق سیاسی شناخته می‌شود (هیوود، ۲۰۲۰: ۵۹۳). با توجه به نظرات مارشال پیرامون حقوق ناظر بر مفهوم شهروندی، حقوق اجتماعی، تعیین‌کننده استانداردهایی برای زندگی مطلوب محسوب می‌شوند که در زمینه‌هایی مانند: اشتغال، تأمین مسکن و بهداشت و درمان می‌بایست لحاظ شوند. بنابراین حقوق اجتماعی را می‌توان نوعی «موقعیت رسمی شهروندی» دانست که بر مبنای منابع مادی سازمان‌دهی می‌شود و تحقق آن در جامعه مشروط به رفع گروهی از موانع اجتماعی و اقتصادی است که موجب بی‌عدالتی می‌شوند (شیانی، ۲۰۰۲: ۲۰-۱۹). با توجه به این نکات، با مروری بر آثار شهید بهشتی به مواردی برمی‌خوریم که مصداقی از چنین ساحتی از حقوق شهروندی هستند.

از منظر وی مفهوم «ولایت» را می‌بایست در یک چارچوب اجتماعی مد نظر قرار داد و این چارچوب اجتماعی متضمن اهمیت قائل شدن برای سرنوشت مشترک تمامی افراد جامعه است؛ شهید بهشتی در این رابطه می‌نویسد: «ولایت اجتماعی یعنی داشتن سرنوشت مشترک در زندگی سیاسی و اقتصادی و نظامی در یک واحد اجتماعی؛ چه این واحد، واحد قبیله باشد، چه واحد ملت باشد، چه واحد جامعه انسانی باشد» (بهشتی، ۲۰۰۴: ۱۲-۱۳). بنابراین ولایت از نظر شهید بهشتی واجد مفهومی جامع است که در قالب آن حقوق تمام افراد جامعه در حوزه‌های گوناگون زندگی مد نظر قرار گرفته و «سرنوشت مشترک» آنان، اصلی اساسی در ذیل مفهوم ولایت اجتماعی است.

در همین چارچوب شهید بهشتی به منظور تبیین مفهوم «ولایت حزبی» نیز به چنین جنبه‌ای از حقوق شهروندی می‌پردازد؛ وی ضمن مروری تاریخی بر وضعیت مهاجران و انصار در صدر اسلام ضمن اشاره به این نکته که میان مؤمنان مهاجر و سایر مؤمنان در جامعه اسلامی «ولاء سیاسی و نظامی و اجتماعی» به عنوان یک مسئولیت متقابل اجتماعی برقرار شد، به حوادث پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کند؛ از نظر شهید بهشتی در درون این رخدادها نوعی ولایت ایجاد می‌شود که بر اساس آن: «مسأله ولاء و ولایت عبارت می‌شود از پیوند تضامن و تعهد متقابل و مسئولیت مشترک متقابل میان اعضای یک حزب و دسته سیاسی و اجتماعی» (بهشتی، ۲۰۰۴: ۱۸-۱۷). از نظر شهید بهشتی این نوع از ولایت را می‌توان ولایت حزبی دانست که بر اساس آن نوعی پیوند تعهدآور و متقابل میان اعضای یک حزب در مجموعه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آنها ایجاد می‌شود.

به همین جهت شهید بهشتی ولایت مد نظر اسلام به ویژه ولایتی را که در آیه ۷۱ سوره توبه^۱ مورد تأکید واقع شده است را نوعی پیوند «اصیل، محکم، فراگیرنده و شامل» میان همه کسانی می‌داند که در قلمرو «سیاست داخلی»، کنار هم قرار می‌گیرند و «هیچ گوشه‌ای نیست که از دایره نفوذ این پیوند خارج بماند». وی در ادامه همین مطلب و در مورد حساسیت حکومت اسلامی به وضعیت مردم می‌نویسد: «ناله

۱. وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

بینوایی از امت هم که در کنج خرابه‌ای بلند شود، اولین گوشی که می‌شنود گوش امام است. این می‌شود ولایت امت و امام». با ذکر این نکته شهید بهشتی مجدداً بر این نکته تأکید می‌کند که ولایت زمانی معنا دارد که: «در قلمرو داخلی، میان تمام مردم، کوچک و بزرگ، زن و مرد، ضعیف و قوی، همبستگی کامل با نفوذ عمیق و وسیعی وجود دارد» (بهشتی، ۲۰۰۴: ۴۳-۴۲).

با در نظر گرفتن موارد فوق مشخص می‌شود که در قالب اندیشه سیاسی شهید بهشتی و از منظر وی، ولایت زمانی مصداق پیدا کند که میان جامعه و حکومت احساس مسئولیتی متقابل برقرار شود و به‌ویژه حساسیت نسبت به سرنوشت مشترک تمامی افراد جامعه اسلامی از طریق پیوندهای تعهدآور ایجاد شود. بر اساس نظرات شهید بهشتی وجود چنین حساسیتی در قبال سرنوشت مشترک، منحصر به حوزه‌ای خاص نمی‌شود و در تمامی حوزه‌های حیات اجتماعی می‌بایست جریان پیدا کند؛ به همین جهت حقوق اجتماعی شهروندان در اندیشه سیاسی شهید بهشتی دارای تلازم و تناظری با مفهوم ولایت است؛ زیرا ولایت از نظر وی محقق نمی‌شود و معنایی ندارد مگر در حالتی که پیوندهای اجتماعی حساس به سرنوشت مشترک آحاد افراد جامعه در تمامی حوزه‌های حیات اجتماعی در قلمرو حاکمیتی یک حکومت به وجود بیاید.

همان‌گونه که در سطور فوق به آن اشاره شد یکی از مصادیق اصلی حقوق شهروندی در ساحت اجتماعی، حق برخورداری از حداقلی از رفاه اقتصادی است؛ با نگاهی به آثار شهید بهشتی و واکاوی اندیشه سیاسی وی مشخص می‌شود که در این رابطه نیز نظرات منسجم و مستدلی با ابتدای بر مفاهیم، اصول و قواعد اسلامی تبیین شده است. برای نمونه شهید بهشتی ضمن اشاره به این نکته که تحریم ربا موجب شکل نگرفتن سرمایه‌های بزرگ نمی‌شود، سرمایه بزرگ را عامل ایجاد فعالیت‌های وسیع و پر دامنه در بخش‌های صنعت و کشاورزی می‌داند. وی ضمن رد الزام فرض شده میان سرمایه بزرگ و سرمایه‌دار بزرگ، راه ایجاد سرمایه‌های بزرگ را منحصر به معاملات ربوی نمی‌داند. شهید بهشتی با بیان چنین مطالبی به عنوان مقدمه بر این نکته تأکید می‌کند که با تشکیل شرکت‌های بزرگ سهامی امکان توزیع سرمایه‌های بزرگ میان سرمایه‌دارهای خرد فراهم می‌شود و از این طریق «اگر سودی به دست آید، میان افراد بیشتری تقسیم می‌شود و به تمرکز ثروت در دست عده‌ای محدود نمی‌انجامد و این کمکی است به عدالت اجتماعی و تعدیل اقتصادی و راهی است برای جلوگیری از به وجود آمدن سرمایه داران بزرگ مترف و عیاش و اسراف‌کار و تجمل پرست در جامعه و پیدایش فاصله‌های زیاد اقتصادی میان افراد یک امت» (بهشتی، ۲۰۰۸: ۲۱-۲۰). بنابراین از منظر شهید بهشتی با ایجاد تفکیک میان سرمایه بزرگ و سرمایه دار بزرگ، مشخص می‌شود که تحریم ربا مانعی بر سر راه ایجاد سرمایه بزرگ نیست و موجب می‌شود تا سود ایجاد شده در اثر فعالیت‌های اقتصادی در جامعه میان افراد بیشتری تقسیم شود و از این طریق آحاد افراد جامعه امکان برخورداری از رفاه اقتصادی را به دست بیاورند.

شهید بهشتی جهت تحقق رفاه اقتصادی برای تمامی افراد جامعه نکاتی را به عنوان وظایف دولت متذکر می‌شود. از نظر وی وظیفه دولت، تأسیس بانک‌هایی است که مخصوص اعطای کمک‌های

اقتصادی به آحاد افراد جامعه است تا وام‌های خرد یا کلان بدون بهره را به افراد یا مؤسسات خصوصی اختصاص دهند. به عبارت دقیق‌تر از نظر شهید بهشتی دولت باید فرصت‌های اقتصادی ایجاد کند تا در قالب آن «مصلح امت را بر منافع خصوصی گیرندگان وام مقدم بدارد و سرمایه ملت به دست افراد در راه مصالح خود ملت به کار افتد نه ثروت‌اندوزی شخصی و کنزطلبی و گنجینه‌سازی». در چنین قالبی شهید بهشتی به نوعی از توزیع منابع اشاره می‌کند که بر اساس آن «دولت‌ها می‌توانند از منافی که از این وام‌ها به دست گیرندگان وام می‌رسد، مالیات‌های سنگین به نفع ملت بگیرند و در راه رفاه آنان صرف کنند» (بهشتی، ۲۰۰۸: ۲۲-۲۱). از چنین مطالبی می‌توان نتیجه گرفت که از نظر شهید بهشتی هدف بانکداری بدون ربا تأمین رفاه و سعادت افراد جامعه به طور توأمان است؛ به همین جهت ملاک و معیاری که وی در مورد صحت شیوه بانکداری بیان می‌کند نیز ناظر بر همین هدف است زیرا به صراحت بر این اصل تأکید می‌کند که بانکداری بدون بهره و فقط با کارمزد، شیوه صحیح بانکداری است که در راه «رفاه و سعادت ملت‌ها» سازمان‌دهی می‌شود (بهشتی، ۲۰۰۸: ۲۴). از سویی دیگر با مروری بر نظرات شهید بهشتی مشخص می‌شود که وی با استناد به فقه شیعی به مسأله تثبیت قیمت‌ها نیز می‌پردازد که بر اساس آن تثبیت قیمت‌ها صرفاً در حالتی جایز است که به «مصلحت امت» باشد. این نظر شهید بهشتی در مقام پاسخ به اشکالی تبیین شده است که طبق آن مباحث اقتصادی مطرح شده در چارچوب اسلام، متضمن نوعی کاهش ارزش سرمایه در طول زمان و غفلت از راه‌های پیشگیری از این روند قلمداد شده بود. شهید بهشتی در پاسخ به این اشکال بیان می‌دارد: «خوشبختانه در دوره‌ای هستیم که در فتوا هم آمده است و صریحاً عین فتوا را از تحریرالوسیله خواندم که می‌گوید: تثبیت قیمت‌ها جایز نیست، مگر برای امام یا والی مسلمین، که جامعه را به اسلوبی که اسلام می‌پسندد، اداره کند. یعنی یک وقت است که قدرت‌ها می‌آیند و در جهت منافع دیگران و منافع یک گروه خاص، تثبیت قیمت می‌کنند، این حرام است. آنها چه حقی دارند که چنین کاری را بکنند؟» (بهشتی، ۲۰۰۸: ۲۴۱).

حقوق سیاسی

به‌طور معمول، حق رأی و حق به دست آوردن مشاغل دولتی از جمله مهم‌ترین مصادیق حقوق سیاسی ویژه شهروندان در نظر گرفته شده‌اند (آشوری، ۲۰۱۱: ۲۲۲). این امر به ویژه در عصر جهانی شدن^۱ تبدیل به یک مسأله جهانی شده است که به طور عمده متمرکز بر رابطه مشارکت سیاسی و مفهوم شهروندی می‌شود (هلستن^۲ و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۵). به همین جهت سومین نوع از حقوق تشکیل دهنده مفهوم شهروندی یعنی حقوق سیاسی به طور عمده شامل: حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به عنوان عضو نهادهای حکومتی و نیز به عنوان یکی از انتخاب‌کنندگان می‌شود. با مروری بر آثار مکتوب شهید بهشتی

1. Globalization
2. Hellsten

مشخص می‌شود که این نوع از حقوق نیز بخش قابل توجهی از توجه و تمرکز وی را در ذیل مفهوم شهروندی به خود اختصاص داده است.

در بین دو مصداق عنوان شده برای حقوق سیاسی، حق مشارکت شهروندان به‌عنوان یکی از انتخاب‌کنندگان در موارد متعددی از سوی شهید بهشتی مد نظر قرار گرفته و بر آن تأکید شده است. به طور کلی از نظر وی در بین انواع حکومت‌ها، نوع حکومت جمهوری با مبانی اسلامی در زمینه زمامداری سازگارتر است. بنا بر تعریف شهید بهشتی از حکومت جمهوری، این نوع از حکومت به معنای: «حکومتی که زمام‌دارش از طریق اکثریت مردم و قسمت عمده مردم بر سر کار می‌آید» است (بهشتی، ۲۰۱۱: ۱۵-۱۴).

در همین چارچوب از نظر شهید بهشتی زمام‌دار می‌بایست صرفاً قدرت و سمت خود را از آراء مردم به دست بیاورد و «مقبولیت» اصلی مهم برای زمام‌دار است. وی در این باره اعتقاد خود را مبنی بر این که زمام‌دار می‌بایست برگزیده مردم باشد با ذکر این قید بیان کرده است که در صورت عدم امکان برگزیده شدن زمام‌دار از سوی مردم، فرد دارای مسئولیت در جامعه می‌بایست حتماً از سوی مردم پذیرفته شده و یا مورد حمایت آحاد جامعه باشد؛ از نظر شهید بهشتی کسی حق ندارد حکومت خود را به مردم تحمیل کرده و برخلاف رضایت، انتخاب، پذیرش، خواست و حمایت مردم در جامعه دست به اقدام بزند. مرجع مورد استناد وی در این رابطه آیات ۷۵^۱، ۷۶^۲ و ۳۸۸^۳ سوره مبارکه اعراف بوده است که بر اساس آنها: «تفوق طلبی و امتیاز طلبی و برتری طلبی در منطق قرآن و بر طبق اندیشه اسلامی و ایدئولوژی اسلامی مردود، مطرود و مایه فساد و تیره‌بختی در دنیا و آخرت است» (بهشتی، ۲۰۱۱: ۱۷-۱۶). در واقع شهید بهشتی «دخالته مردم در تعیین سرنوشت و اداره امور» را یکی از اصول زیربنایی در نظام اسلامی دانسته و اعتقاد خود را مبنی بر لزوم به حداقل رساندن این دخالت مردمی و در مقابل به حداقل رساندن «سانترالیسم و مرکزیت» را به صراحت بیان نموده است (بهشتی، ۲۰۱۱: ۶۶).

شهید بهشتی یکی از اصلی‌ترین پایه‌های حکومت در نظام جمهوری اسلامی را «پذیرش و انتخاب آزادانه اکثریت ملت» ذکر می‌کند و به طور مؤکد بر این نکته اصرار می‌ورزد که در حکومت نباید در هیچ سمتی از سمت‌های اجتماعی، عامل «زور» و «تحمیل» برای رسیدن به آن جایگاه تعیین‌کننده باشد؛ به همین جهت از نظر شهید بهشتی همه مصالح جامعه باید از طریق دخالت آگاهانه افراد در تعیین سرنوشت خود مایه بگیرد و حکومت نیز از این قاعده مستثنی نیست (بهشتی، ۲۰۱۱: ۱۹). تعدد مطالبی که شهید بهشتی در این رابطه به ویژه در کتاب «مبانی نظری قانون اساسی» ذکر نموده، بیان‌گر اهمیت فراوان

۱. قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنْ صَالِحًا مَرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ.

۲. قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ.

۳. قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ.

احقاق حقوق مردم به عنوان شهروندان جامعه در انتخاب زمامداران و تعیین سرنوشت خود در اندیشه سیاسی وی است.

یکی دیگر از مواردی که شهید بهشتی با تأکید بر آن تبیینی پیرامون حقوق شهروندان در بُعد سیاسی ارائه می‌دهد، در قالب مسأله ریاست‌جمهوری زنان مطرح شده‌است. این امر از این جهت حائز اهمیت است که در خلال مباحث پیرامون مفهوم شهروندی و حقوق مربوط به آن، مسأله جنسیت نیز مطرح شده‌است و یک بحث دائمی پیرامون آن شکل گرفته است. در واقع حدود یک قرن پیش اکثر زنان حتی در جوامعی که دموکراتیک تلقی می‌شدند، از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار نبودند؛ علاوه بر این حتی اعطای این حقوق به عنوان شهروند به زنان دسترسی برابر یا اعمال قدرت اجتماعی، سیاسی و مدنی زنان را تضمین نمی‌کرد (بلزندال و کاف^۱، ۲۰۰۹: ۷۶۴). به همین دلیل پرداختن به حقوق شهروندی با در نظر گرفتن مباحث جنسیتی حاکی از جامع‌نگری به این مفهوم است.

همان گونه که ذکر شد در چارچوب اندیشه سیاسی شهید بهشتی به این مسأله در قالب امکان ریاست جمهوری پرداخته شده است. بر این اساس، مسأله مذکور از نظر شهید بهشتی می‌بایست در روند زمان مورد توجه قرار بگیرد زیرا «در قرآن مسأله امکان ریاست جمهوری زنان نه نفی و نه اثبات می‌شود». با ارائه چنین مقدمه‌ای شهید بهشتی نظر شخصی خود را در این رابطه این گونه بیان کرده است: «برای خود من دلایلی که در روایات آورده می‌شود که زن نمی‌تواند زمامدار و رئیس‌جمهور باشد کافی نیست و هیچ‌وقت هم کافی نبوده‌است. از ابتدا که در این مسأله به صورت بررسی اجتهادی تحقیق کردم دلایل برایم غیر کافی بوده‌است» (شهید بهشتی، ۲۰۱۱: ۵۸-۵۶). بنابراین بر خلاف بسیاری از افراد که چه در زمان حیات شهید بهشتی و در جریان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و چه در دوران پس از شهادت وی با استناد به آیات قرآن و همچنین روایات تلاش کردند تا به طور کلی حق زنان برای انتخاب شدن به عنوان رئیس‌جمهور را زیر سؤال برده و رد نمایند، شهید بهشتی به طور صریح نظر خود را در این زمینه تبیین کرده و برای زنان در این زمینه حق قائل بوده است.

نتیجه‌گیری

واکاوی و تبیین نظرات و آرای افرادی که در مسیر شکل‌گیری، پیروزی و تثبیت انقلاب‌ها مؤثر بوده‌اند در مورد مفاهیم اساسی و مهمی که در مباحث سیاسی و اجتماعی معاصر مطرح هستند می‌تواند به ایجاد نگاهی جامع و دقیق پیرامون ماهیت و مبانی آن انقلاب‌ها نقش مهمی را ایفا کند. به همین جهت در این اثر پژوهشی با در نظر داشتن این نکته که مفهوم شهروندی یکی از مفاهیم اساسی و مطرح در مجموعه مباحث علمی به ویژه در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی است، به واکاوی ماهیت و جنبه‌های گوناگون آن در اندیشه سیاسی شهید بهشتی به عنوان یکی از اندیشمندان فعال و برجسته در جریان انقلاب اسلامی

ایران به منظور پاسخ به این پرسش اساسی پرداخته شد که: مفهوم شهروندی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی چه جایگاهی داشته و از سوی وی به کدام مؤلفه‌های آن توجه و تمرکز بیشتری صورت گرفته است؟

در واقع با در نظر گرفتن موقعیت تاریخی و همچنین جایگاه شهید بهشتی در مسیر پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام اسلامی، به نظر می‌رسید که در قالب اندیشه سیاسی وی، حقوق شهروندی به طور عمده در چارچوب مشارکت سیاسی آحاد افراد جامعه و حق انتخاب آنها در زمینه سیاسی مورد توجه قرار گرفته است؛ اما یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد آن چه که در مجموعه نظرات مطرح شده در آثار قلمی شهید بهشتی پیرامون مفهوم مورد بحث در ۳ بُعد حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی شهروندان مشهود بوده این نکته است حقوق شهروندی و مصادیق متناظر با آن برای وی تا جایی دارای اهمیت بوده‌اند که در بیان هدف برخی از احکام دینی نیز شهید بهشتی بر مواردی از حقوق شهروندی تأکید می‌کند و صرفاً جنبه سیاسی حقوق شهروندی از سوی وی مورد توجه و تمرکز قرار نگرفته است.

در واقع بررسی‌های صورت گرفته بیان‌گر این امر بوده‌اند که در ذیل مجموعه حقوق مدنی به عنوان یکی از ابعاد حقوق شهروندی، شهید بهشتی بر تعدادی از مصادیق این حق تأکید و تمرکز داشته است. تأکید وی بر لزوم اهتمام نظام سیاسی نسبت به احترام به آزادی‌های فردی و اجتماعی و اجتناب از استبداد و توازن این اهتمام با حساسیت نظام سیاسی در قبال استقلال و دوری از استعمار خارجی از جمله این موارد است. به همین ترتیب تبیین وی از لزوم آزادی انتقاد از حاکمان جامعه و تحلیل شهید بهشتی از این حق در قالب بحثی فقهی نیز از جمله همین موارد بوده‌اند. در چنین چارچوبی نظر شهید بهشتی مبنی بر این نکته بوده که چه در برابر حکومت و چه در عرصه میان فردی، آزادی بیان و اندیشه می‌بایست به عنوان یک حق از مجموعه حقوق شهروندی مورد توجه تمامی افراد جامعه قرار گرفته و محترم دانسته شود. از جمله موارد دیگری که مشخص شد در قالب حقوق مدنی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است، حق برخورداری از عدالت بوده است؛ بررسی آثار وی نشان داد که شهید بهشتی مؤلفه‌ای که می‌توان از طریق آن الهی بودن و تحقق تعالیم انبیا در ایجاد یک جامعه ایده‌آل را مورد بررسی قرار داد، وجود عدالت در حوزه‌های گوناگون است. در همین زمینه واکاوی اندیشه سیاسی شهید بهشتی حاکی از این نکته است که از نظر وی بین عدل اخلاقی و معنوی و عدل اقتصادی ملازمه وجود دارد و نمی‌بایست به عدالت نگاهی تک بُعدی داشت.

در مورد حقوق اجتماعی به عنوان بُعد دیگری از حقوق شهروندی نیز بررسی نظرات شهید بهشتی متضمن نکات قابل توجهی بود که به طور مشخص نوع تلقی از مفهوم ولایت و همچنین تفسیر وی از حرمت ربا از جمله اصلی‌ترین نکاتی هستند که می‌توان به آنها در چنین قالبی توجه کرد. از نظر شهید بهشتی ولایت اجتماعی و ولایت حزبی از جمله مفاهیمی هستند که می‌بایست آن را در یک قالب کلی مد نظر قرار داد زیرا این مفهوم واجد معنایی جامع است که بر اساس آن می‌توان حقوق تمامی افراد جامعه را در نظر گرفته و نسبت به سرنوشت مشترک همه اعضای جامعه احساس مسئولیت داشت و در

عین حال پیوندی تعهدآور و متقابل نیز بین آنها ایجاد کرد. در حقیقت شهید بهشتی با تبیین جنبه‌های گوناگون مفهوم ولایت به مصادیق اصلی حقوق اجتماعی می‌پردازد و تحقق ولایت را منوط به برقراری پیوندهای اجتماعی حساس به سرنوشت مشترک همه آحاد جامعه در کلیه عرصه‌های حیات اجتماعی دانسته است. در مورد فلسفه حرمت ربا نیز شهید بهشتی هدف اساسی و اصلی را ایجاد رفاه اقتصادی برای تمامی افراد جامعه و تأمین سعادت آنها می‌داند؛ به بیان دیگر شهید بهشتی هدف اصلی و اساسی و فلسفه حرمت ربا به عنوان یکی از احکام دینی را در تأمین حقوق اجتماعی شهروندان تلقی کرده و آن را تبیین می‌نماید.

هم چنین بررسی‌ها نشان داد که از میان دو مورد مطرح شده به‌عنوان مصادیق حقوق سیاسی، به حق مشارکت شهروندان به‌عنوان یکی از انتخاب‌کنندگان در قالب اندیشه سیاسی شهید بهشتی توجه عمده‌ای صورت گرفته است؛ در واقع شهید بهشتی ضمن بیان اعتقاد خود نسبت به سازگارتر بودن نوع حکومت جمهوری با مبانی اسلامی، تنها منبع مشروعیت بخش برای قدرت زمامدار را در انتخاب آن مقام مسئول از سوی شهروندان می‌داند و به‌طور کلی با استناد به آیات قرآن بر این امر تأکید می‌کند که هیچ شخصی حق ندارد حکومت خود را به مردم تحمیل کرده و نسبت به رضایت، پذیرش و خواست آنها بی‌تفاوت باشد. در همین راستا از نظر وی دخالت مردم در تعیین سرنوشت و اداره امور خود یکی از اصول اساسی و زیربنایی در نظام اسلامی است و یکی از پایه‌های اصلی حکومت در نظام جمهوری اسلامی را نیز پذیرش و انتخاب آزادانه اکثریت ملت بیان می‌کند. در حقیقت تأکید شهید بهشتی بر لزوم آزادانه بودن انتخاب در یک نظام اسلامی نشان از دقت نظر و اعتقاد راسخ وی به حق انتخاب افراد جامعه به‌عنوان یکی از حقوق شهروندی است. هم‌چنین تبیین اعتقاد نسبت به حق زنان در مسأله امکان ریاست جمهوری آنان و تأیید چنین حقی از سوی شهید بهشتی نشان از جامعیت حق سیاسی به‌عنوان یکی از حقوق شهروندی برای همه افراد جامعه در اندیشه سیاسی وی دارد زیرا یکی دیگر از مصادیق حقوق سیاسی شهروندان، برخورداری از امکان قرار گرفتن در معرض آرای آحاد افراد جامعه است.

با توجه به موارد مطرح شده مشخص می‌شود که در اندیشه سیاسی شهید بهشتی مفهوم شهروندی دارای جایگاه ویژه‌ای بوده و مصادیق گوناگون آن از سوی وی مورد توجه قرار گرفته است اما در عین حال در برخی موارد تمرکز و تعدد بیشتری وجود دارد؛ در واقع توجه و تأکید شهید بهشتی بر حقوق مدنی و اجتماعی به‌طور جامع‌تری نسبت به حقوق سیاسی رقم خورده است. علاوه بر این در زمینه برخورداری از رفاه اقتصادی علی‌رغم اهمیت تفسیر مبتکرانه ایشان از حرمت ربا و اعتقاد به تناظر اهداف آن با ایجاد رفاه اقتصادی، در سایر مواردی که چنین امکانی وجود داشته است اشاره و تبیینی مشاهده نمی‌شود. مشابه چنین وضعیتی در مورد حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به‌عنوان عضو نهادهای حکومتی نیز وجود دارد زیرا علی‌رغم وجود مسأله حقوق اقلیت‌ها و گروه‌ها و احزاب منتقد، شهید بهشتی در این زمینه تنها بر حق زنان برای ریاست جمهوری تأکید می‌کند.

References

- Ashouri, Darioush (2011). *Political encyclopedia (Dictionary of terms and political schools)*, Tehran: Morvarid Publications. (In Persian)
- Ayouzi, Mohammad Rahim and Bab Gore, Seyyed Hassamuddin (2012). "The evolution of the concept of citizenship and the emergence of globalization", *Politics Quarterly*, Vol 42, No 3: 205-187. (In Persian)
- Bashiriyeh, Hossein (2017). *Teaching political knowledge (basics of theoretical and institutional political science)*, Tehran: Negahe Moaaser Publications. (In Persian)
- Beheshti, Mohammad Hossein (2004). *Guardianship, Leadership, Clergy*, Tehran: Martyr Dr. Beheshti Publishing Foundation. (In Persian)
- Beheshti, Mohammad Hossein (2007). *Union of Islamic Student Associations in Europe*, Tehran: Boqeeh Publications. (In Persian)
- Beheshti, Mohammad Hossein (2008). *Banking, usury and Islamic financial laws*, Tehran: Martyr Dr. Beheshti Publishing Foundation. (In Persian)
- Beheshti, Mohammad Hossein (2011). *Theoretical foundations of the Constitution*, Tehran: Boqeeh Publications. (In Persian)
- Beheshti, Mohammad Hossein (2012). *Prophet from another point of view*, Tehran: Rozaneh Publications. (In Persian)
- Bolzendahl, C., & Coffé, H. (2009). "Citizenship beyond politics: the importance of political, civil and social rights and responsibilities among women and men". *The British journal of sociology*, Vol 60, No 4: 763-791.
- Boyte, H. C. (2003). "A different kind of politics: John Dewey and the meaning of citizenship in the 21st century", *The Good Society*, Vol 12, No 2: 1-15.
- Daylam Salehi, Behrouz (2014). "The evolution of the concept of citizenship in the process of globalization", *a specialized quarterly of political science*, Vol 10, No 29: 91-113. (In Persian)
- Haqiqat, Seyed Sadeq (2014). *Basics of political thought in Islam*, Qom: Mofid University Press. (In Persian)
- Haywood, Andrew (2020). *Politics*, translated by Abdur Rahman Alam, Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Hazarjaribi, Jafar, Safarishali, Reza (2010). "Investigation of the interaction of the two concepts of citizenship and social security", *Quarterly Journal of Order and Security*, Vol. 3, No 3: 157-184. (In Persian)
- Hellsten, Sirkku k, Holli, Anne Maria, Daskalova, Krassimira (2006). *Women's Citizenship and Political Rights (Women's Rights in Europe)*, Palgrave Macmillan: London.
- Janoski, Thomas & Gran, Brian (2002). *Political Citizenship: Foundations of Rights, Handbook of Citizenship Studies*, SAGE: London.
- Koopmans, R., Michalowski, I., & Waibel, S. (2012). "Citizenship rights for immigrants: National political processes and cross-national convergence in Western Europe, 1980–2008", *American journal of sociology*, Vol 117, No 4: 1202-1245.
- Marshall, T. H. (1992). *Citizenship and Social Class*, Pluto Press: London.
- Morrison, I. (2020). "Citizenship and secularisation". *Citizenship Studies*, Vol 24, No1: 1-16.

-
- Mousavi Bojanvardi, Seyyed Mohammad and Mehrizi Thani, Mohammad (2013). "Citizenship rights from the perspective of Imam Khomeini (pbuh)", *Matin research paper*, Vol 15, No 61: 1-24. (In Persian)
 - Preuss, U. K. (2003). *The ambiguous meaning of citizenship*. Chicago, IL: The University of Chicago Law School-The Center for Comparative Constitutionalism.
 - Shiani, Maleehe (2002). "Citizenship and Social Welfare", *Journal of Social Welfare*, Vol 1, No 4: 9-24. (In Persian)
 - Taheri, Abulqasem (2014). *History of political ideas in the West*, Tehran: Qoumes Publishing. (In Persian)